

دکتر رابرت ای. پترسون، مکاشفه و کتاب مقدس

جلسه ۴، شناخت خدا و منابع الهیات

رابرت پترسون و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر رابرت ای. پترسون هستم در تدریسش در مورد مکاشفه و کتاب مقدس. این جلسه چهارم، شناخت خدا و منابع الهیات است.

ما مطالعات خود را در مورد آموزه‌های مکاشفه، شناخت خدا و به ویژه آموزه کتاب مقدس که بزرگترین بخش دوره ماست، ادامه می‌دهیم.

لطفاً در دعا به من بپیوندید. پدر، از تو سپاسگزاریم که خود را در خلقتت، در وجدان بشر، در تاریخ، و سپس در وحی ویژه در تجسم پسر، و به ویژه در کلامت، به ما شناساندی. ما را تشویق کن، ما را اصلاح کن، و ما را در راه جاودانه خود هدایت کن؛ ما از طریق عیسی مسیح، واسطه عهد جدید، دعا می‌کنیم. آمین.

شناخت خدا و منابع ما در الهیات. گاهی اوقات، مفهوم اصلاحات از کتاب مقدس به اشتباه درک می‌شود.

اصلاحات از «تنها کتاب مقدس، تنها لطف الهی» حمایت می‌کرد، یعنی «تنها فیض الهی ما را نجات می‌دهد»، نه «تنها فیض الهی در هر کاری که می‌توانیم انجام دهیم». «تنها ایمان» به معنای ایمان به علاوه‌ی اعمال است. همه اعمال مهم هستند، اما آنها گواه و مدرک ایمان هستند.

آنها به ایمان اضافه نمی‌شوند تا ما را مورد قبول خدا قرار دهند. تنها کتاب مقدس، تنها لطف، تنها ایمان، تنها مسیح، تنها مسیح نجات‌دهنده جهان است؛ برای نجات باید به او ایمان آورد. تنها جلال، تنها از آن خداست.

گاهی اوقات به اشتباه تصور می‌شود که «تنها کتاب مقدس» به این معنی است که کتاب مقدس تنها منبعی است که ما برای الهیات خود از آن استفاده می‌کنیم. این درست نیست. ما مطمئناً در مطالعه کتاب مقدس از عقل استفاده می‌کنیم، و چه متوجه باشیم چه نباشیم، تحت تأثیر تجربیات خود، چه خوب و چه بد، قرار می‌گیریم و در الهیات به یک سنت خاص پایبندیم، اما «تنها کتاب مقدس» به این معنی نیست که کتاب مقدس تنها منبع ماست.

یعنی تنها کتاب مقدس منبع اصلی ماست و در جایگاه قضاوت سایر منابع قرار می‌گیرد. روشی که من دوست دارم بگویم این است که هدف ما این است که آگاهانه و پیوسته کتاب مقدس را بر عقل، سنت و تجربه خود برتری دهیم. داستان کتاب مقدس و جهان‌بینی مسیحی، همانطور که دیده‌ایم، ما را وادار می‌کند تا در الهیات خود رشد کنیم و روشن کنیم که چگونه آن را درک می‌کنیم و به آن عمل می‌کنیم.

اما چه منابعی داریم که به ما در توسعه الهیاتمان کمک می‌کنند؟ در مطالعه الهیات، ما از چهار منبع یاد می‌گیریم: کتاب مقدس، سنت، عقل و تجربه. می‌خواهم این چهار منبع را بررسی کنم و از ما بخواهم که هنگام مطالعه آموزه‌های کتاب مقدس، یعنی الهیات، در مورد آنها و جایگاهشان فکر کنیم. همانطور که از آنچه در بالا از داستان کتاب مقدس بیان کردیم، آشکار است، کتاب مقدس منبع اصلی همه الهیات است.

همانطور که بعداً خواهیم دید، کتاب مقدس منحصرأ از جانب خدا الهام گرفته شده است، کلام خداست، بنابراین، و مرجع عالی برای همه ایمان و عمل است. وقتی در مورد مرجعیت در دین صحبت می‌کنیم،

منظورمان آن چیزی است که حق دارد حقیقت را آموزش دهد و ما را به اطاعت امر کند. و می‌گوییم که کتاب مقدس بالاترین مرجع برای ایمان و عمل، برای الهیات و اخلاق است.

تمام منابع دیگر ذیل کتاب مقدس قرار می‌گیرند. این دقیقاً همان چیزی است که «تنها کتاب مقدس» به آن اشاره دارد. این منابع دیگر مهم هستند اما فقط در تفسیر کتاب مقدس به کار می‌روند و باید بر اساس کتاب مقدس، که بالاترین استاندارد است، قضاوت شوند.

این آموزه‌ی «تنها کتاب مقدس» است. سنت. سنت مهم است زیرا به ما نشان می‌دهد که سایر مسیحیان در مورد موضوعات جاودانه چه گفته‌اند.

ما از خودمان الهیات نمی‌سازیم. شما می‌گویید، خب، یک دقیقه صبر کنید. نه، فقط من و روح‌القدس و کتاب مقدس این کار را می‌کنیم.

درست متوجه شدید. باید خودتان را هم در آن فرآیند دخیل کنید. نمی‌توانید ادعا کنید که فقط روح‌القدس و کتاب مقدس این کار را می‌کنند.

نه، شما یک انسان هستید. شما درگیر مطالعه کتاب مقدس هستید. بنابراین عقل شما درگیر است، چه آن را بپذیرید، چه دوست داشته باشید و چه نداشته باشید.

چیزی به نام الهیات ناب وجود ندارد، مگر اینکه انسانی آن را مطالعه کند. چه بهتر که دیدگاه‌های دیگر انسان‌ها، به ویژه کسانی که پیش از ما بوده‌اند را بدانیم؟ ما اولین کسانی نیستیم که کتاب مقدس را برمی‌داریم. و آن را مطالعه می‌کنیم.

دیگران پیش از ما این کار را انجام داده‌اند و بینش زیادی برای ما دارند. سنت، تفسیری تاریخی از کتاب مقدس، را منتقل می‌کند. این تفسیر به آموزه‌های کلیسا، به ویژه در اعتقادنامه‌ها و اعترافات و غیره مربوط می‌شود. آموزه‌های نادرست را تصحیح می‌کند و دیدگاه‌های تاریخی در مورد مسائل اعتقادی ارائه می‌دهد.

نمی‌توانم تصور کنم که بخواهم دکترین تثلیث را ابداع کنم. چه دعوتی برای پیوستن به یک فرقه. نمی‌توانم تصور کنم که عشای ربانی را جدا از دیدگاه‌های کاتولیک رومی، لوتری، اصلاح‌شده و نمادین مطالعه کنم.

من حتی نمی‌توانم آن را درک کنم زیرا اینها دیدگاه‌های تاریخی هستند که ما باید آنها را درک کنیم، در حالی که برای درک خودمان از شام خداوند تلاش می‌کنیم. عقل. عقل مهم است زیرا به ما کمک می‌کند تا در مورد وحی تأمل کنیم.

عقل، مفاهیم، پرسش‌ها، روابط و استدلال‌ها را روشن می‌کند. شناخت خدا فراتر از توانایی‌های ماست و علاوه بر تمام قوای ذهنی ما، به ایمان نیز نیاز دارد. ما باید عمیق و شفاف فکر کنیم، دوگانگی‌های کاذب را رد کنیم، حقایق را در روابط ببینیم و سیستم‌ها را تجزیه و تحلیل کنیم.

عقل کلید این وظایف است. هیچ کسب الهیاتی جدا از ذهن انسان، جدا از عقل و تجربه امکان‌پذیر نیست.

ما کمتر احتمال دارد این کار را انجام دهیم و تقریباً بسیاری از ما طوری آموزش دیده‌ایم که به تجربه شک کنیم. تجربه نیز برای ما مهم است. الهیات ما نه تنها شخصیت ما را شکل می‌دهد، بلکه توسط شخصیت ما شکل می‌گیرد.

از آنجایی که ما به عنوان افرادی کامل که از دریچه تجربیات ایمانی خاص، زمینه‌های کلیسایی، پیشینه‌های خانوادگی، قومیت‌ها، فرهنگ‌ها، جنسیت‌ها و موقعیت‌های زندگی خود به الهیات می‌پردازیم، تجربه در تفسیر کتاب مقدس به ما کمک می‌کند. ما نمی‌توانیم خود را از یک زمینه فرهنگی جدا کنیم و بی‌فرهنگ باشیم. این غیرممکن است.

این به سادگی غیرممکن است. ما یا با اعتقاد به خدا بزرگ شده‌ایم یا با زیر سوال بردن خدا یا با بی‌اعتقادی به او. و این بخشی از تجربه ماست و مطمئناً بر نحوه درک ما از خدا و کتاب مقدس تأثیر می‌گذارد.

سنت، عقل و تجربه منابع خوب و معناداری هستند. آنها راهنماها و معلمان خوبی هستند اما معصوم نیستند. سنت می‌تواند اشتباه کند.

رجوع کنید به غلاطیان ۱:۶ تا ۹. غلاطیان ۲:۱۱ تا ۲۱. عقل می‌تواند راز و تسلیم در برابر خدا را فراموش کند. رجوع کنید به دوم قرنتیان ۱۱:۳. تجربه را می‌توان بی‌خیال شد.

به آیات ۳ و ۴ یهودا مراجعه کنید. هر یک از این دو باید ارزشمند شمرده شود و هر یک باید برای تفسیر کتاب مقدس به کار گرفته شود. اما هر یک باید همیشه توسط کتاب مقدسی که مرجعیت آن از جانب خداست، نه کلیسا، عقل یا تجربه، قضاوت شود. کلیسا تحت فرمان کلام است، به تصدیقات آن اعتماد دارد، احکام آن را می‌پذیرد و از فرامین آن اطاعت می‌کند.

بنابراین، چهار منبع الهیات وجود دارد. سنت‌های مختلف به طرق مختلف به این موضوع نگاه کرده‌اند. به طور سنتی، و واتیکان دوم واقعاً این را تغییر نداده است. کاتولیک رومی برای کتاب مقدس و سنت مقدس ارزش قائل است.

آنها ادعا می‌کنند که هر دو را در تعادل نگه می‌دارند، اما برای پروتستان‌های انجیلی، به نظر می‌رسد که سنت مقدس، سنت مقدس، گاهی اوقات بر کتاب مقدس غلبه می‌کند. همانطور که در مورد مثلاً آموزه برزخ، که یک آموزه کتاب مقدسی نیست، بلکه یک آموزه سنتی کلیسا است، و این جایی است که سنت در الهیات کاتولیک رومی از کتاب مقدس مهم‌تر است. متن اثبات سنتی کتاب مقدس برای برزخ، متن اثبات خوبی نیست.

آنها به هیچ وجه متن اثبات خوبی نیستند و برخی از مفسران کاتولیک رومی امروزه به این موضوع اعتراف می‌کنند. سنت و سلوی به چهارضلعی و سلوی پایبند است که به دنبال ایجاد تعادل بین کتاب مقدس، سنت عقل و تجربه است. من اعتراف می‌کنم که ما از هر چهار مورد استفاده می‌کنیم، اما ترجیح می‌دهیم بپذیریم که ما از هر چهار مورد استفاده می‌کنیم اما سپس عمداً و به طور مداوم افکار، سنت و تجربه خود را تابع کتاب مقدس قرار می‌دهیم.

بنابراین، کافی نیست که بگوییم من می‌دانم که این معتبر است چون من آن را انجام داده‌ام؛ من آن را تجربه کرده‌ام. نه، باید با کلام خدا مطابقت داشته باشد، یا کالوین آن را می‌گوید؛ بنابراین، باید درست باشد. نه، ما هر معلم بشری، از جمله کالوین، لوتر و و سلوی، را با کلام خدا ارزیابی می‌کنیم، و باز هم، ما در استفاده از اصطلاحات فرانسیس شفر منطقی هستیم، اما عقل‌گرا نیستیم.

عقل‌گرایی، به این معنا، عقل را بر کل متون مقدس برتری می‌دهد و مسئول کنار گذاشتن آنچه متفکر آن را با عقل خود سازگار نمی‌داند، است، اما مطمئناً ما منطقی هستیم. ما از ذهن خود استفاده می‌کنیم، نمی‌توانیم، جلوی آن را بگیریم. خدا به ما عقل داده است، ما کتاب مقدس را می‌خوانیم، در مورد آن فکر می‌کنیم، نتیجه‌گیری می‌کنیم.

بنابراین، سنت نقش مهمی در نتیجه‌گیری‌های ما دارد، زیرا ما نتیجه‌گیری‌های خود را با نتایج پدران کلیسا و اصلاح‌طلبان، ارتدکس‌های پروتستان و متکلمان مدرن که دیدگاه والایی نسبت به کتاب مقدس با ما دارند مقایسه می‌کنیم. مطمئناً می‌توانیم از آنها درس بگیریم، بنابراین سنت جایگاهی دارد و نادیده گرفتن آن به ضرر ماست. اگر سنت را به طور کامل نادیده بگیریم، احتمالاً خود را به تکرار اشتباهات و خطاهای تاریخ می‌اندازیم.

آیا تجربه نمی‌تواند نقشی بیش از حد بزرگ ایفا کند؟ مطمئناً می‌تواند، اما یک بار دیگر، با اذعان به تجربه‌مان، و اینکه چگونه داستان‌های زندگی‌مان، نحوه بزرگ شدنمان، زندگی و تجربه کلیسایمان، دوستانمان و دیگران و اینکه چگونه این چیزها بر زندگی و تفکر ما تأثیر گذاشته‌اند، باید آگاهانه و به طور مداوم تجربه، سنت و عقل خود را تابع کلام خدا کنیم. من این آموزه را دوست ندارم؛ برخی خواهند گفت که من گناه اولیه را دوست ندارم. منظورم این است که آدم همه ما را به دردرس انداخت؛ این منصفانه نیست.

خب، اینجا دو سوال جداگانه وجود دارد. اگر کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که گناه نخستین آدم، آنطور که الهیات سنتی گفته است، بر انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، پس چه شما دوست داشته باشید، چه ما دوست داشته باشیم یا نه، عقل و احساسات و عواطف خود را تابع کلام خدا می‌کنیم و می‌گوییم که پیدایش ۳ این موقعیت را فراهم می‌کند، عهد عتیق اثرات را نشان می‌دهد، پولس در رومیان ۵:۱۲ تا ۲۱ توضیحی ارائه می‌دهد که نشان می‌دهد چگونه گناه یک انسان، مرگ و محکومیت را برای جهان انسان‌ها به ارمغان آورد. بنابراین، «تنها کتاب مقدس» به این معنی نیست که فقط کتاب مقدس مرجع ماست. بلکه به این معنی است که این بالاترین مرجع ماست که در مورد سایر مراجع معتبری که همه ما از آنها استفاده می‌کنیم، قضاوت می‌کند.

بهتر است این را تشخیص دهیم و سپس عمداً کتاب مقدس را در جایگاه درست، که همان جایگاه اول است، قرار دهیم. در مورد شناخت خدا و روش الهیاتی خود، یعنی فرآیند ما در الهیات چگونه؟ فرآیند مطالعه الهیات، روش الهیاتی نامیده می‌شود. هنگام مطالعه، می‌خواهیم از یک روش الهیاتی صحیح پیروی کنیم.

گزینه‌های دیگر، یک روش نادرست یا مطالعه‌ی واقعی آن بدون درک این موضوع است که ما اصلاً از یک روش پیروی می‌کنیم. همواره، ما از یک یا چند روش پیروی می‌کنیم. پس چه بهتر که در مورد آنها فکر کنیم؟ باز هم جایگاه عقل و ارزیابی آنها در حین الهیات مطرح است. روش یا فرآیند الهیاتی در الهیات شامل تفسیر کتاب مقدس، الهیات کتاب مقدس، الهیات تاریخی، رشته‌های مختلف، الهیات سیستماتیک و سپس الهیات عملی است.

در واقع، قبل از پرداختن به تفسیر، با مقدمه‌ای کوتاه شروع می‌کنیم. اگرچه این عناصر دارای نظم اساسی هستند، اما هر یک ناگزیر با عناصر دیگر در هم تنیده شده و نباید جدا از آنها انجام شود. فرآیند توسعه الهیات ما شامل توجه به هر یک از آنهاست و ما هر یک از این رویکردها را بررسی می‌کنیم، اما نه به ترتیب یک مسئله ریاضی.

درست مانند اعضای یک ارکستر، هر یک از این حوزه‌ها نقشی در شکل‌گیری الهیات ما دارند. تفسیر کتاب مقدس به تفسیر متون مختلف کتاب مقدس می‌پردازد. الهیات کتاب مقدس، داستان کتاب مقدس و خط داستانی آن را در حین دنبال کردن خلقت، سقوط، رستگاری و کمال دنبال می‌کند.

الهیات تاریخی آنطور که الهیات کتاب مقدس از تفسیر پیروی می‌کند، از آن دو پیروی نمی‌کند. این الهیات به اندیشه گذشته، نحوه درک کلیسا از کتاب مقدس و آموزه‌های آن در طول قرن‌ها، می‌پردازد. بنابراین، در یک خط مستقیم با تفسیر و الهیات کتاب مقدس قرار نمی‌گیرد، بلکه از یک زاویه وارد می‌شود، اما مطمئناً باید در

نظر گرفته شود تا به ما دیدگاهی بدهد، به ما کمک کند از نتیجه‌گیری‌های خوب گذشته درس بگیریم و از تکرار اشتباهات گذشته جلوگیری کنیم.

رشته‌های دیگری نیز دخیل هستند که در ادامه به آنها اشاره خواهیم کرد. بنابراین، الهیات سیستماتیک تلاشی انسانی برای کنار هم قرار دادن یافته‌های تفسیر، الهیات کتاب مقدس و الهیات تاریخی در یک کل منسجم است و در حالی که به دنبال درک شکل کلی آموزه‌های کتاب مقدس هستیم، این آموزه‌ها را با یکدیگر مرتبط می‌کنیم. بنابراین، می‌توانیم بگوییم که کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که پسر ابدی در تجسم خود به یک انسان تبدیل شد و از این پس خدا و انسان در یک شخص است.

، سپس، از دیدگاه سیستماتیک، البته، الهیات عملی باید در بسیاری از زمینه‌ها به کار گرفته شود. موعظه تعلیم، مشاوره و مأموریت‌ها بلافاصله به ذهن خطور می‌کنند. از آنجا که همه ما کتاب مقدس را با باورهای از پیش موجود، حتی باورهای توسعه نیافته، از جمله باورهای الهیاتی، مطالعه می‌کنیم، خوب است که روش مطالعه آموزه‌های کتاب مقدس را مورد بررسی قرار دهیم.

این امر باعث شده است که برخی از شکاکان، همه تفاسیر را به طرز ناامیدکننده‌ای دور باطل بدانند، گویی باورهای فعلی ما کاملاً مطالعه ما را کنترل می‌کنند. ما موافقیم که همه تفاسیر و الهیات توسط مفسران انجام می‌شود، افرادی که متون کتاب مقدس را با الهیات از پیش موجود و گاهی اوقات به سمت آن می‌خوانند. هیچ یک از ما با یک لوح سفید، با ذهنی که مانند لوح سفید یا لوح سفید است، به سراغ متون نمی‌رویم.

، در خوانش کتاب مقدس و الهیاتمان، همه ما دیدگاه‌هایی درباره خدا، خودمان، کتاب مقدس، عیسی رستگاری، کلیسا، تاریخ، معنای زندگی و چگونگی کارکرد امور داریم. این دیدگاه‌ها می‌توانند به عنوان نقاط قوتی برای درک الهیات، بینش زیادی به ما ارائه دهند. به عنوان مثال، مسیحیانی که تحت آزار و اذیت قرار می‌گیرند، اغلب مضامین کتاب مقدس درباره حضور خدا در کنار قومش، پیروزی نهایی خدا بر شر و عدالت خدا که غالب می‌شود را واضح‌تر می‌بینند و به طور کامل‌تری در آن ادغام می‌کنند.

آزمایش‌های ما اغلب باعث بهبود الهیات ما می‌شوند. همانطور که در سفرهایمان با سختی‌ها آزمایش می‌شویم، الهیات ما بالغ‌تر می‌شود. اشاره به افراد تحت آزار و اذیت، مرا به یاد یک استاد مبلغ مذهبی که همکار من بود، می‌اندازد.

نام او نلسون جنینگز بود و چیزهای زیادی به من آموخت، یکی از آنها این است که برای تفسیر صحیح کتاب مقدس، به کل کلیسا نیاز داریم. یعنی مسیحیانی که تحت آزار و اذیت زندگی می‌کنند می‌توانند به کسانی که تحت آزار و اذیت نیستند کمک کنند تا آیات کتاب مقدس را که به آزار و اذیت می‌پردازد، بهتر درک کنند. این خیلی منطقی است.

، این باید ما را فروتن کند و مانع از آن شود که فقط حرف‌های سطحی و ساده‌ای در مورد آزار و اذیت بزنیم بدون اینکه به کسانی که سعی در درک آن بخش‌ها در میانه‌ی آن دارند احترام بگذاریم. برای درک آموزه‌های کتاب مقدس، باید آموزه‌های کل کلیسا را درک کنیم. این بدان معناست که، همزمان با خودمان، درک آموزه‌های کل کلیسا از نظر تاریخی، موضوعی مربوط به الهیات تاریخی یا تاریخ آموزه‌ها است.

، اما اگر اجازه دهیم دیدگاه‌هایمان به کلیدهای تفسیر ما تبدیل شوند، اشتباهاتی در پی خواهند داشت. برخی کتاب مقدس را از دیدگاه‌هایی غیر از دیدگاه‌های شکل گرفته توسط داستان و جهان‌بینی کتاب مقدس تفسیر می‌کنند. این از همان ابتدا ناقص است.

چنین رویکردهای انتقادی بیگانه به تفسیر، اغلب امپریالیستی هستند و قصد دارند متون کتاب مقدس را از الهیات مفروض خود نقد کنند یا آن متون را با آن ایدئولوژی، از ایدئولوژی مفروض خود، مطابقت دهند. تفسیر یک متن از ایدئولوژی مفروض خود یا مطابقت دادن یک متن با ایدئولوژی‌های خود. این برخلاف رویکرد مزمور ۱۱۹ است که کتاب مقدس را به عنوان شنوندگان فروتن، همانطور که دیدیم، می‌خوانیم کسانی که دستورالعمل‌های خدا را دریافت می‌کنند، به عنوان جویندگان کوشا که با تمام وجود در جستجوی خداوند در فرامین او هستند، به عنوان بندگان وفادار که اقتدار او را می‌پذیرند، از اراده او پیروی می‌کنند و به نصیحت او گوش می‌دهند، به عنوان مسافران آزمایش‌شده‌ای که با مخالفت روبرو می‌شوند، به عنوان ساکنانی در دنیای خصمانه و به شدت به حکمت کلام نیاز دارند، به عنوان قوم خدا در اجتماع، یافتن تشویق، از یکدیگر، گام برداشتن در راه‌های خدا با هم و به عنوان عبادت‌کنندگان شادی که احکام تو را اعلام می‌کنند موضوع آهنگ من است.

مزمور ۱۱۹، آیه ۵۴. اینکه اجازه دهیم دیدگاه‌هایمان به عنوان کلیدهای تفسیر عمل کنند، به یک اشتباه بالقوه دیگر نیز منجر می‌شود. اینکه با گستاخی تفسیر خود از کلام خدا را با خود کلام خدا برابر بدانیم.

ما خودمان هنوز در حال پیشرفت هستیم. و این یعنی الهیات ما همیشه در حال ساخته شدن است. این الهیات بر اساس آنچه که ما در حال حاضر از کلام خدا می‌دانیم، بنا شده و همیشه در حال اصلاح است.

طبق کلام خدا، ما قبلاً به این عبارات اشاره کرده‌ایم: «تنها لطف، تنها ایمان، تنها مسیح، تنها جلال، تمام جلال از آن خداست.» «ما با» تنها کتاب مقدس «شروع کردیم. اگر مایل باشید، بعداً یک شعار اصلاح‌طلبانه اضافه خواهیم کرد.

در حال اصلاح است. از این نظر، الهیات ما هرگز در تمام جزئیاتش ثابت نیست. او، پایه‌ها گذاشته شده‌اند و کاتولیک، یعنی آموزه‌های جهانی و تاریخی، مورد توافق قرار گرفته‌اند.

اما هر تفسیری از هر آیه مورد توافق نیست. و مطمئناً می‌توانیم از کلام خدا نور جدیدی بیاموزیم. الهیات ما بر اساس آنچه در حال حاضر از کلام خدا می‌دانیم، بنا شده و همواره در حال اصلاح است.

باشد که چنین باشد، پس ما خود و دیدگاه‌هایمان را در تفسیر کتاب مقدس خود وارد می‌کنیم، اما این منجر به شک و تردید نمی‌شود. نقطه شروع ما مسیر ما را شکل می‌دهد، اما در نهایت نباید مقصد ما را تعیین کند.

رویکرد بهتر این است که فرضیات الهیاتی موجود خود را بپذیریم و تشخیص دهیم، برای روشن شدن روح دعا کنیم، از حکمت کلیسا بیاموزیم و به کتاب مقدس به عنوان مرجع برتر بر سنت، عقل و تجربه، از جمله دیدگاه‌های اولیه خود، اعتماد کنیم. اگر این رویکرد را دنبال کنیم، به معنای واقعی کلمه هر بار که کتاب مقدس را مطالعه می‌کنیم، می‌توان لذهای الهیاتی تفسیری ما را، حتی اگر بسیار کم، تغییر داد. با گذشت زمان کافی، این امر می‌تواند منجر به بهبود دیدگاه‌های الهیاتی و افزایش دقت تفسیری شود، که می‌تواند به دیدگاه‌های الهیاتی حتی بهتر و تفسیرهای به طور فزاینده توسعه یافته و صحیح منجر شود.

بنابراین، فرض یک دور هرمنوتیکی، یک دور باطل بدون پایان، بدون آغاز و بدون بهبود، غیرضروری است. یک دور باطل هرمنوتیکی، فرد را به سردرگمی، ذهنیت‌گرایی و عدم قطعیت سوق می‌دهد. در یک رویکرد صحیح به تفسیر کتاب مقدس از الهیات، یک ماریپیچ هرمنوتیکی وجود دارد که اشاره‌ای به کتاب گرانت آزیورن با همین نام است.

حتی در یک ماریپیچ الهیاتی یا در استعاره سمفونیک ما، مهم نیست که سازهای ما چقدر از کوک خارج باشند، می‌توانیم آنها را طبق یک استاندارد تنظیم کنیم. چنین تنظیمی ممکن است مدتی طول بکشد، اما می‌تواند

اتفاق بیفتد. به همین ترتیب، همانطور که ما خدا و خود-آشکارسازی او در کتاب مقدس را به عنوان استاندارد می‌پذیریم، به طور فزاینده‌ای فرضیات و تعصبات خود را تشخیص می‌دهیم، به طور مداوم کلام خدا را می‌خوانیم و با دقت مطالعه می‌کنیم و به حکمت کلیسا گوش می‌دهیم، الهیات ما بالغ می‌شود و به تدریج به سمت حقیقت حرکت می‌کند.

بیاید صدایی از تاریخ کلیسا، یعنی ویلیام تیندل، را در نظر بگیریم. تیندل، ما تاریخ دقیق او را نمی‌دانیم، اما او حدود سال ۱۴۹۴ متولد شد و حدود سال ۱۵۳۶ به شهادت رسید. او یک محقق انگلیسی و از چهره‌های کلیدی اصلاحات بود که کتاب مقدس را از عبری و یونانی به انگلیسی ترجمه کرد.

او جمله معروفی دارد، نقل قول، نقل قول، من باعث می‌شوم پسری که شخم می‌زند، بیشتر از پاپ از کتاب مقدس بداند، از کتاب مقدس، نقل قول نزدیک. در سال ۱۵۳۶، او به دلیل ترجمه کتاب مقدس به انگلیسی محکوم و اعدام شد. کتاب مقدس تیندل نقش مهمی در گسترش ایده‌های اصلاحات در انگلستان داشت.

و به طور قابل توجهی بر کتاب مقدس شاه جیمز در سال ۱۶۱۱ تأثیر گذاشت. انگیزه تیندل در ترجمه عهد جدید به صورت تفسیری چیست؟ نقل قول، زیرا من به تجربه دریافته بودم که چگونه اثبات حقیقت برای مردم عادی غیرممکن است، مگر اینکه کتاب مقدس به زبان مادری آنها به وضوح در مقابل چشمانشان قرار گیرد تا بتوانند روند، نظم و معنای متن را ببینند. بنابراین، او تصمیم گرفت کتاب مقدس را به انگلیسی ترجمه کند، حتی در نهایت به قیمت جاننش، زیرا روم نمی‌خواست مردم به زبان مادری خود به کتاب مقدس دسترسی داشته باشند.

پایه و اساس هر الهیات خوبی، درک معنای متون کتاب مقدس است که با نیت نویسنده کتاب مقدس از طریق متن آغاز می‌شود. ابزارهای مفید زیادی وجود دارد که می‌توانند به ما در درک معنای چنین متونی کمک کنند، از جمله کتاب مقدس‌های خوب برای مطالعه، فرهنگ لغت‌های کتاب مقدس و تفاسیر. برخی از این NIV Zondervan، کتاب مقدس مطالعه الهیات سیستماتیک، کتاب مقدس مطالعه، ESV ابزارها عبارتند از یک فرهنگ لغت مختصر از اصطلاحات الهیاتی و غیره.

هنگام مطالعه یک متن، باید به ژانر ادبی خاص، روایت، ضرب‌المثل، تمثیل، انجیل، نامه و غیره توجه کنیم و استراتژی‌های ادبی مناسب با آن ژانر را در نظر بگیریم. بافت ادبی نیز بسیار مهم است، زیرا جایگاه هر متن به ما در تفسیر منظور نویسنده کتاب مقدس کمک می‌کند. معنای یک کلمه اغلب از طریق مطالعه آن در عبارات، بندها و جملات اطرافش آشکار می‌شود.

معنای یک جمله در پاراگراف‌ها یا صحنه‌های آن ظاهر می‌شود و معنای یک صحنه در قسمت‌ها، بخش‌ها یا کل کتاب پیرامون آن آشکار می‌شود. زمینه تاریخی نیز شکل‌دهنده است زیرا دانستن مناسب متن، گیرندگان نویسنده و زمینه کلیسا، تفسیر خوبی را تقویت می‌کند. در اینجا نیز باید از اشتباهات اجتناب کرد.

ما به دو مورد از آنها که مربوط به تفسیر الهیاتی است اشاره خواهیم کرد. اول، گاهی اوقات خوانندگان آنقدر بر یافتن یک موضوع یا آموزه خاص متمرکز می‌شوند که ممکن است چیزی را که در متن وجود ندارد، تفسیر کنند. کلید جلوگیری از این وسوسه این است که ابتدا متون را برای آنچه که قصد انتقال آن را دارند بخوانند و تنها پس از آن بررسی کنند که چگونه آموزه هر کس به آن متون مربوط می‌شود.

دوم، خوانندگان ممکن است به اشتباه فقط به بخش‌هایی توجه کنند که نویسنده در آنها صریحاً در مورد یک مسئله الهیاتی دستور می‌دهد. به یاد داشته باشید که نویسندگان کتاب مقدس از اعتقادات الهیاتی و با اهداف الهیاتی می‌نویسند، و اگرچه آموزه‌های خاص همیشه هدف اصلی یک بخش خاص نیستند، نویسندگان الهیات را آموزش می‌دهند تا قوم خدا بتوانند به طور مناسب از خدا پیروی کنند، حتی اگر تأکید بر اخلاق باشد و

الهیات زیربنا و زیربنای اخلاق باشد. بنابراین، اول و مهمتر از همه، الهیات خوب مبتنی بر تفسیر کتاب مقدس است.

ما همچنین باید از مفهوم مغالطه اجتناب کنیم، که می‌گوید برای داشتن یک آموزه خاص، باید کلمات خاصی وجود داشته باشند. بنابراین، پولس باید از کلمه کلیسا یا اکلیسا برای تعلیم در مورد آموزه کلیسا استفاده کند. این آشکارا یک مغالطه است زیرا او گاهی اوقات بدون استفاده از کلمه کلیسا در مورد کلیسا تعلیم می‌دهد.

برای مثال، او وقتی تعلیم می‌دهد که قوم خدا در واقع قوم خداست، درباره کلیسا صحبت می‌کند. عباراتی درباره قوم خدا بدون استفاده از کلمه کلیسا، به آموزه کلیسا مربوط می‌شوند. و پسر خدا کلیسا را دوست داشت و جان خود را برای آن فدا کرد.

از کلمه کلیسا استفاده شده است، اما او همچنین چوپان خوبی است که گوسفندان را دوست دارد و گوسفندانی دارد، گوسفندان دیگری که باید به آغل گوسفندان بیاورد و غیره. تا آنجا که من می‌دانم، در یوحنا هیچ اشاره‌ای به کلیسا نشده است، اما آموزه‌هایی مرتبط با آموزه‌های کلیسا وجود دارد، بدون اینکه کلمه ۱۰ کلیسا به میان آمده باشد. کلیسا معبد روح القدس است.

باز هم، برای داشتن آن مفهوم نیازی به کلمه کلیسا ندارید. ممکن است کسی در همین راستا و با ارتکاب مغالطه مفهوم کلمه بگوید که انجیل یوحنا اصلاً به برگزیدگی یا تقدیر ازلی اشاره نمی‌کند. هرگز از کلمات برگزیده، انتخاب، مقدر شده یا تقدیر ازلی استفاده نمی‌کند.

درست است. از این کلمات استفاده نمی‌کند، اما این بدان معنا نیست که این مفهوم وجود ندارد. و یوحنا از سه مضمون استفاده می‌کند که آموزه‌ی برگزیدگی یا تقدیر ازلی را به تصویر می‌کشد.

پدر، مردم را به پسر می‌دهد. در یوحنا ۱۷، این مفهوم را چهار بار می‌خوانیم و مطمئناً به گزینش الهی مربوط می‌شود. به طور منحصر به فردی در تمام کتاب مقدس، فقط یوحنا ۱۵ آیات ۱۶ و ۱۹ پسر را عامل گزینش معرفی می‌کند.

تو مرا برنگزیده‌ای. من تو را برگزیده‌ام تا بروی و میوه بیاوری، میوه‌ات بماند. جهان از تو متنفر خواهد بود، زیرا من تو را از جهان برگزیده‌ام.

آیا نمی‌توان این را صرفاً یک انتخاب برای شاگردی دانست، همانطور که یوحنا ۶:۶۶ در مورد «آیا من شما نفر را برنگزیده‌ام، و یکی از شما شیطان است؟» صحبت می‌کند؟ واضح است که انتخاب عیسی شاگرد ۱۲ بودن است، نه انتخاب برای رستگاری. نه، زیرا در یوحنا ۱۵، انتخاب این است که به عیسی تعلق داشته باشند و دیگر به دنیا تعلق نداشته باشند. ارجاع قبلی یوحنا ۶ نشان می‌دهد که مردم توسط عیسی انتخاب شده‌اند، اما هنوز به دنیا تعلق دارند.

یکی از شما، با اشاره به یهودا، شیطان است. اما در اینجا در یوحنا ۱۵، انتخاب عیسی انتخابی برای رستگاری است زیرا برگزیدگان به او تعلق دارند و نه به جهان. پدر، مردم را به پسر می‌دهد، پسر به عنوان عامل گزینش در یوحنا ۱۶:۱۵ و ۱۹، و هویت پیشین یا مقدم قوم خدا.

معمولاً، یوحنا می‌گوید، شما نجات نیافته‌اید؛ شما گوسفندان من نیستید زیرا به آنچه عیسی می‌توانست بگوید ایمان ندارید. در یوحنا ۱۰، عیسی آن را برعکس می‌کند و می‌گوید، شما ایمان نمی‌آورید زیرا گوسفندان من نیستید. همانطور که انجیل یوحنا را می‌خوانیم، گوسفندان من صدای مرا می‌شنوند.

عیسی در همان فصل ۱۰ می‌گوید، آنها مرا پیروی می‌کنند، من به آنها حیات جاودان می‌دهم، آنها هرگز هلاک نخواهند شد. گوسفندانی وجود دارند و من آنها را قبل از اینکه ایمان بیاورند یا نیاورند، بز خواهم نامید دوباره این را می‌گویم: این واقعیت را که ایمان آوردن راه نجات است، باطل نمی‌کند.

ایده کمتر رایج نیز وجود دارد که مردم قبل از ایمان آوردن، گوسفند یا بز هستند و ایمان آوردن یا نیاوردن آنها هویت پیشین یا قبلی آنها را به عنوان گوسفند یا بز آشکار می‌کند. بنابراین، انجیل خود یوحنا، مغالطه این گفته را نشان می‌دهد که برای آموزش یک آموزه خاص، باید کلمه یا کلمات خاصی داشت زیرا یوحنا فاقد برگزیدگی و برگزیده شدن، تقدیر و تقدیر از پیش است. اما با این وجود، با وجود آن سه تصویر، پدر این را به پسر به مردم می‌دهد، پسر بانی گزینش است و هویت پیشین قوم خدا، عباراتی وجود دارد که مربوط به آموزه گزینش است.

اگر می‌خواهید در این مورد بیشتر بدانید، دی.ای. کارسون، کتاب بزرگی است به نام «حاکمیت الهی و مسئولیت انسانی، دیدگاه‌های کتاب مقدس در تنش». «بنابراین، اول و مهمتر از همه، الهیات خوب مبتنی بر تفسیر کتاب مقدس است. در الهیات کتاب مقدس، در نهایت، زمینه هر متن کتاب مقدس نه تنها کتاب خاص آن، بلکه کل مجموعه کتب مقدس است که متون کتاب مقدس را در طرح آشکار خدا قرار می‌دهد که از خلقت و هبوط به رستگاری و خلقت جدید حرکت می‌کند.

این خط داستانی کتاب مقدس، آموزه‌ها را چارچوب‌بندی، نظم‌دهی و به هم مرتبط می‌کند. علاوه بر این، در شخص و عمل مسیح به اوج خود می‌رسد، که آنچه را که قبل و بعد از انجیل‌ها، عبرانیان ۱، ۱ تا ۴، می‌آید متمایز می‌کند. بنابراین، عاقلانه است که ما هم متونی را در خط داستانی کتاب مقدس پیدا کنیم و هم آنها را به متون دیگر در مورد موضوع مرتبط سازیم. ما به دنبال چگونگی توسعه داستان کتاب مقدس از طریق عهدهای کتاب مقدس در عهد عتیق، به ویژه در شریعت، انبیا و نوشته‌ها، و همچنین در عهد جدید، در طلوع عهد جدید، به ویژه در انجیل‌ها، اعمال رسولان، رساله‌ها و مکاشفه هستیم.

توجه ما نه تنها باید به آموزه‌های خاصی که مطالعه می‌کنیم، بلکه باید به مضامین اصلی هر کتاب از کتاب مقدس و مضامین اصلی در سراسر کتاب مقدس نیز معطوف شود: عهد، پادشاهی، کفاره، جلال، عشق تقدس و غیره. این امر ما را قادر می‌سازد تا ارتباطات آموزه مورد مطالعه را با این مضامین و سایر مضامین اصلی ببینیم، که به ما امکان می‌دهد آموزه را در روابط آن به تناسب و در پرتو نور مسیح درک و ترکیب کنیم. بنابراین، الهیات خوب مبتنی بر تفسیر کتاب مقدس است و ریشه در الهیات کتاب مقدس دارد.

بنابراین، اگر از من بپرسید که آیا به اراده آزاد اعتقاد دارم؟ پاسخ من بله خواهد بود، اما بستگی به این دارد که در داستان کتاب مقدس درباره چه چیزی صحبت می‌کنید. زیرا بین اراده آزاد آدم و حوا قبل از هبوط و بعد از هبوط تفاوت وجود دارد. بین آزادی اراده برای افراد نجات نیافته و افراد نجات یافته تفاوت وجود دارد.

و مطمئناً بین آزادی اراده بین افراد نجات یافته اکنون و افراد نجات یافته در آسمان‌ها و زمین جدید تفاوت وجود دارد. ما همیشه آزادی انتخاب خواهیم داشت. اما آزادی واقعی چیزی بیش از آزادی انتخاب است.

آزادی واقعی، شناخت، عشق ورزیدن و خدمت به خداست. آدم و حوا قبل از سقوط، هر دو را داشتند. آزادی انتخاب و همراهی همیشگی برای بشریت و همچنین آزادی واقعی.

آنها خدا را می‌شناختند، دوست می‌داشتند و به او خدمت می‌کردند. دلیل سقوط آنها مرموز است، اما آنها سقوط کردند. آنها البته آزادی انتخاب را که انسان‌ها همیشه دارند، حفظ کردند، اما آزادی اخلاقی و توانایی عشق ورزیدن، خدمت کردن و شناخت خدا را جدا از لطف نجات‌بخش او از دست دادند.

وقتی مردم نجات می‌یابند، البته آزادی انتخاب دارند. ما همیشه این آزادی را داریم. اما آنها میزان واقعی آزادی اخلاقی یا توانایی عشق ورزیدن، خدمت کردن و احترام گذاشتن به خدا و اطاعت از خدا را دوباره به دست می‌آورند.

با این حال، نه کاملاً در این زندگی. تنها در آخرت، تنها در آسمان‌ها و زمین جدید پس از برخاستن از مردگان، ما آزادی انتخاب سلب‌ناپذیر، بلکه آزادی واقعی به معنای کامل آن را خواهیم داشت، جایی که قادر خواهیم بود به خدا بی‌احترامی کنیم، از او نافرمانی کنیم یا به او ایمان نداشته باشیم. بنابراین، مظهر آزادی، توانایی انتخاب متضادها نیست، بلکه شناخت، عشق ورزیدن و خدمت به خداست.

بنابراین، در اینجا مثالی آورده شده است که در آن الهیات کتاب مقدس، با در نظر گرفتن آزادی اراده و انتخاب آزاد در خلقت، در سقوط، در مسیح و در آخرین چیز، در آسمان‌های جدید و زمین جدید، تأثیر زیادی بر درک ما از مفهوم آزادی اراده می‌گذارد. الهیات تاریخی. تمایل ما ممکن است این باشد که کتاب مقدس را به صورت فردی بخوانیم، آن را به صورت خصوصی بخوانیم تا در مورد خدا و نحوه پیروی بهتر از او به صورت شخصی بیاموزیم.

اگرچه این خوب است، اما باید محوریت کلیسا و تاریخ کلیسا را در فرآیند تفسیر نیز در نظر بگیریم. کلیسا مفسر تاریخی کتاب مقدس بوده است. اگرچه آموزه‌ها و عقاید تاریخی کلیسا به اندازه کتاب مقدس بر مؤمنان معتبر نیستند، اما کتاب مقدس نیز چنین است.

رویکردهای مدرن و پست‌مدرن به تفسیر، گاهی اوقات به جای آموزه‌های تاریخی کلیسا، بر مفسر فردی جوامع مدرن یا معاصر خوانندگان، و پست‌مدرن بودن تأکید کرده‌اند. ما اولین کسانی نیستیم که کتاب مقدس را می‌خوانیم، اما در جریان قوم خدا در طول قرن‌ها قرار داریم و می‌توانیم از تاریخ کلیسا، متفکران برجسته، تاریخ کلیسا، یعنی از الهیات تاریخی مثلاً آتاناسیوس، آگوستین، توماس آکویناس، مارتین لوتر، جان کالوین، جان اوون، جانانان ادواردز، جان وسلی، چیزهای زیادی بیاموزیم. ما باید با تردید فراوان و تنها زمانی که از نظر الهیاتی توسط کتاب مقدس و دلیل آشکار متقاعد شده باشیم، از جریان فکری تاریخی کلیسا فاصله بگیریم.

ما همچنین باید کتاب مقدس را در چارچوب جامعه کلیسای فعلی خود بخوانیم و درک کنیم که کتاب مقدس زندگی ما را در کنار سایر مؤمنان هدایت می‌کند. بنابراین، الهیات خوب توسط، با و برای کلیسا با توجه به آموزه‌های تاریخی کلیسا و در زندگی مشترک انجام می‌شود. الهیات سیستماتیک مبتنی بر کار ما در تفسیر کتاب مقدس، الهیات کتاب مقدس و الهیات تاریخی است و ما به سمت یک سنتز الهیاتی پیش می‌رویم.

ما در پی آن هستیم که مضامین اصلی کتاب مقدس را در بر بگیریم، به مباحث اصلی الهیاتی بپردازیم و اولویت‌ها و روابط متقابل بین آموزه‌ها را نشان دهیم. چنین الهیاتی به بهترین شکل در پرتو داستان کتاب مقدس سازماندهی و منتقل می‌شود: خلقت، سقوط، رستگاری و خلقت جدید. ما همچنین می‌خواهیم الهیات خود را به شیوه‌ای بیان کنیم که متناسب با متن، واضح و برای دیگران مفید باشد.

وقتی خط داستانی را در نظر می‌گیریم، به ویژه در مورد سیستماتیک بودن، فقط خلقت، هبوط، رستگاری و خلقت جدید نیست، بلکه خدا، وحی، خلقت، بشریت، هبوط، اسرائیل، شخص مسیح، کار مسیح، روح القدس، نجات، کلیسا و چیزهای آخر است. کاربرد الهیات عملی. آنچه گفتیم روش تاریخی و الهیاتی ماست. بخشید، شامل تفسیر کتاب مقدس، الهیات کتاب مقدس و الهیات تاریخی است که همگی به الهیات سیستماتیک منتهی می‌شوند.

اما این پایان کار نیست. کاربرد مختصر الهیات عملی نیز در میان است. الهیات تا زمانی که در کلیسا به اجرا درنیاید، ناقص است.

خداوند از الهیات برای بهبود اعتقادات و کل زندگی ما استفاده می‌کند. بر این اساس، ما در پی آن هستیم که حقایق کتاب مقدس را در پرتو هدف اصلی کلیسای معاصر به کار گیریم. بنابراین رویکرد ما به عشق، ایمان دعا، بشارت، شاگردی، رفاقت، خدمت، پرستش، ازدواج، فرزندپروری، دوستی، مهمان‌نوازی، بخشش، امور مالی، موعظه، تعلیم، مأموریت‌های مذهبی، برنامه‌ریزی کلیسا و غیره از چنین کاربردهایی سرچشمه می‌گیرد.

بنابراین، الهیات، هر یک از ما و کلیسا را به عنوان یک کل، به شیوه‌های آشکار بودن، عشق ورزیدن اندیشیدن، باور داشتن و پیروی کردن فرا می‌خواند. داستان کتاب مقدس، داستان ماست. در واقع، این داستان هر مسیحی است.

ما به عنوان قوم خدا، از آن مشتق شده‌ایم، توسط آن تعریف می‌شویم و امتداد آن هستیم، زیرا ما خدا و دیگران را برای خیر آنها و برای جلال او زندگی می‌کنیم، دوست داریم و خدمت می‌کنیم. در سخنرانی بعدی خود، به بررسی جزئیات وحی خدا خواهیم پرداخت.

این سخنرانی دکتر رابرت ای. پترسون در تدریس خود در مورد وحی و کتاب مقدس است. این جلسه ۴، شناخت خدا و منابع الهیات است.